

نبرد بغداد و پرسش‌های

بی‌پاسخ آن

در حالی که هنوز چند صبحی بیش از خاتمه عملیات عراق نگذشته بود، رشته تلاش‌هایی برای ارزیابی این تجربه از لحاظ نظامی آغاز شد. در این یادداشت به دو نمونه از این تلاش‌ها که یکی در نقد رویکرد عراقی‌ها نسبت به جنگ است و دیگری نیز در ارزیابی کاستی‌های نظامی ایالات متحده در آن زمینه اشاره می‌شود.

جان کیگان یکی از مورخان برجسته تاریخ نظامی در مقاله‌ای تحت عنوان «اضمحلال تام و تمام صدام بیانگر آن است که جنگی واقعی در کار نبود» جوانی از عملیات نظامی اخیر را مورد بررسی قرار داده است که اینک به یکی از مباحث عمده، و با به عبارت دقیق‌تر پرسش‌های عمده این جنگ تبدیل شده است.

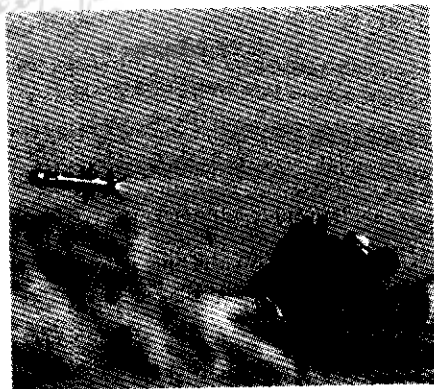
کیگان که نقشه نظامی صدام را - در صورتی که اصولاً چنین نقشه‌ای در کار بوده باشد - یکی از مقتضح‌ترین طرح‌های تاریخ نظامی جهان توصیف می‌کند، بیش از هر چیز بر فقدان هر گونه اقدام جهت بهره‌برداری از عوارض طبیعی عراق برای دفاع اشاره دارد.

از نظر او «همان گونه که نیروهای انگلیسی در سال‌های ۱۷-۱۹۱۵ تجربه کردند» عراق برای هر نیروی مهاجم، به ویژه نیرویی که مجبور است از دریا حمله کند، یک معضل مهم نظامی است؛ سر پل حمله در خلیج فارس، بسیار باریک است و در آن سوی آن نیز عرصه‌ای طولانی تا مرز ترکیه امتداد دارد.

اگر چه جلگه میان دجله و فرات کاملاً صاف و هموار است ولی وضعیت ارضی این بخش برای نیرویی که به سمت شمال حرکت می‌کند، موانع بسیاری فراهم می‌آورد.

«اهداف اصلی عملیات شهرهای عراق و به ویژه بغداد هستند که تحت محافظت تعدادی دریاچه و کانال‌های آب قرار دارند.»

از نظر کیگان «... استراتژی دفاعی صدام می‌بایست بر استقرار بهترین نیروهایش در جنوب استوار می‌بود تا در مسافتی هر چه دورتر از پایتخت در مقام رویارویی با قوای آمریکایی - انگلیسی برآیند، سپس طی نبردهای سنگینی که جز تخریب بیش از پیش



نتیجه، دیگری پشت سر نمی گذاشت، به تدریج به سوی دره‌های این رودها عقب‌نشینی کند.

«تسهیلات بندری ام‌القصر - تنها بندر عمیق عراق - می‌بایست در همان بدو کار منهدم می‌شد و در ادامه نیز برای کند کردن پیشروی دشمن در محدوده بیابان‌های اطراف و گرفتار ساختن آنها به اقدامات پرهزینه‌ای چون احداث پل‌های اضطراری، پل‌های رودهای دجله و فرات نیز می‌بایست در خلال عقب‌نشینی منهدم می‌شدند...» که در عمل نه منهدم شدند و نه برای دفاع از آنها اقدامی به عمل آمد.

«بدین ترتیب صدام حسین بدون آن که برای کند کردن پیشروی آمریکایی‌ها به سوی بغداد وارد نبرد شود، اجازه داد که لشکر سوم پیاده نظام و قوای اعزامی شماره یک تفتنگاران دریایی آمریکا به سرعت خود را به تیررس بغداد برسانند.

«در این رویکرد نه فقط فضا که مهم‌ترین بعد یک دفاع موثر را تشکیل می‌دهد بدون جنگ واگذار شد، بلکه زمان - دومین بعد گرانیهای دفاع - نیز به سهولت واگذار شد.

«بدون تردید این فقط ناظران خارجی تحولات مزبور نبودند که از این وضع شگفت‌زده شدند. فرماندهی عالی قوای مؤتلفه نیز می‌بایست از پیش آمد این وضع شگفت‌زده شده باشند. عراقی‌ها تمامی قوانین یک جنگ دفاعی را نادیده گرفته بودند.

«به علاوه عراقی‌ها در استفاده از نیروهای نظامی خود نیز رویه‌ای نامعقول اتخاذ کردند. صدام حدود چهار صد هزار سرباز در اختیار داشت که از لحاظ کیفی به ترتیب عبارت بودند از شش لشکر گارد ریاست جمهوری، هفده لشکر نیروی زمینی و قوای شبه نظامی‌ای مرکب از واحدهای غیر منظم فدایی و میلیشای حزب بعث که در مجموع حدود سی هزار نفر می‌شدند.

«در یک رویکرد معقول و متعارف، گارد ریاست جمهوری - به استثنای بخشی از آن در مقام یک نیروی احتیاط - می‌بایست برای کند کردن لبه حمله مؤتلفه، در رده اول دفاعی مستقر می‌شد و قوای پیاده نظام نیز برای تقویت گارد ریاست جمهوری در صورت موفقیت آنها در جبهه، به کار گرفته شوند. قوای شبه نظامی نیز می‌بایست دور از جبهه‌های جنگ و فقط برای اجرای عملیات



ایذایی بر ضد دشمن در صورت فروپاشی خطوط دفاعی مورد استفاده قرار گیرند. ولی در عمل صدام حسین برعکس عمل کرد.

«نیروی زمینی در رده اول، در جنوب بغداد مستقر شد و به نظر می‌آید که به محض جدی شدن جنگ نیز از صحنه گریخت. گارد ریاست جمهوری برای محافظت از ورودی‌های بغداد به کار گرفته شد و در اثر حملات هوایی آمریکایی‌ها منهدم شد؛ به ویژه واحدهای زرهی آن که بی جهت در آماج حمله قرار گرفتند و «به نظر می‌آید که تنها مقاومت جدی از سوی واحدهایی صورت گرفت که کمتر از دیگر نیروهای عراقی توان رویارویی با قوای مؤتلفه را داشتند، یعنی میلشیای حزب بعث که فقط به سلاح‌های انفرادی مسلح بودند.»

از سوی دیگر کلیفوردر بیل سردبیر نشریه جینز دیفنس در مقاله‌ای تحت عنوان «درس‌های نظامی عراق» اگر چه سقوط سریع بغداد و تلفات نسبتاً اندک نظامی را نشانه موفقیت نیروهای مؤتلفه دانست، ولی این عملیات را با کاستی‌هایی چند نیز توأم دانست که می‌بایست مورد توجه قرار گیرند.

وی با توجه به کند بودن شتاب اولیه عملیات و طولانی شدن خطوط تدارکاتی نیروهای مهاجم که آن را در معرض خطر عملیات چریکی عراقی‌ها قرار داده بود این پرسش‌ها را مطرح می‌کند که آیا اصولاً

فرماندهی عالی نیروهای آمریکایی در خصوص نحوه تدارک نیروهای خود و تأمین آنها در قبال حملات چریکی عراقی‌ها، تصور دقیقی در ذهن داشته است یا خیر؟

پرسش دیگر کلیفوردر بیل در خصوص برآورد آمریکایی‌ها از قوای لازم جهت این عملیات بود؛ اگر عراقی‌ها از توان بیشتری برای سازماندهی و بهره‌برداری از قوای خود برخوردار بودند آیا نیروی موجود کفاف مقابله با آنها را می‌داد؟ با توجه به آشوب و بلوای حاصل از فروپاشی صدام، آیا برای اعاده انتظام به قوای بیشتری نیاز نبود؟

نکته دیگری که در این ارزیابی اولیه مطرح شد، بیشتر جنبه استراتژیک دارد تا تاکتیکی؛ کلیفوردر بیل با اشاره به اختلاف نظرهایی که میان ایالات متحده و پاره‌ای از متحدان سنتی‌اش پیش آمد - مانند فرانسه و آلمان و ترکیه - به لزوم برنامه‌ریزی برای افزایش توانایی‌های آمریکا جهت لشکرکشی مستقیم و بلاواسطه به اهداف مورد نظرش در نقاط مختلف جهان اشاره دارد و در این زمینه حتی از احتمال ایجاد و استقرار یک رشته سکوهای بزرگ دریایی در آب‌های بین‌المللی سخن می‌گوید که می‌توانند در مقام نوعی پایگاه تدارکاتی آزاد عمل کنند.

عملیات نظامی عراق سریع پایان یافت، ولی پرسش‌های برجای مانده از این واقعه - از

جمله پرسش‌های نظامی مورد بحث - کماکان بی‌پاسخ مانده‌اند.

مهر ۱۳۹۰

علی علوی

حقوق فراموش شده چچن‌ها

در حالی که براساس یکی از آخرین گزارش‌های منتشر شده فقط در سال گذشته بیش از هزار شهروند عادی چچن به دست نیروهای روسیه کشته شده‌اند، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل برای دومین سال متوالی حاضر نشده است دولت روسیه را به خاطر نقض حقوق بشر محکوم کند.

در یکی از اسناد رسمی دولت روسیه که اخیراً به رؤیت گروه ناظر حقوق بشر مستقر در نیویورک و روزنامه فرانسوی/لوموند رسیده است به وجود ۴۹ گور دسته جمعی اشاره شده که به سال ۱۹۹۹ برمی‌گردد و حدود ۳۰۰۰ جسد را در بر می‌گیرد. بر اساس برآورد همین سند، سال گذشته ۱,۱۳۲ شهروند چچن توسط سربازهای روسی که به شدت عمل و بی‌رحمی فوق‌العاده شهرت دارند، کشته شده‌اند. روزنامه دیلی تلگراف در گزارشی در این زمینه خاطرنشان ساخت که سرنگی فریدینسکی معاون دادستانی کل روسیه، در عین حال که وجود جنین گورهای را اذعان داشت، تعداد مقتولین را اغراق‌آمیز دانست. علاوه بر این وی اظهار داشته است که در حال حاضر ۳۰۰ نظامی روسی به دلیل ظن مشارکت در «ناپدید شدن» صدها شهروند چچن در عملیات نظامی سال گذشته تحت تعقیب می‌باشند.^۱

سازمان عفو بین‌الملل در بیانیه‌ای به تاریخ ۱۷ آوریل ضمن ابراز تأسف از خودداری کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل از تصویب قطعنامه‌ای که در آن، هم نقض حقوق بشر از سوی پاره‌ای از گروه‌های مسلح چچن در قبال اعضاء تشکیلات برکشیده روسیه در چچنستان محکوم شده بود و هم نقض به مراتب گسترده‌تر این حقوق از سوی نیروهای روسیه، خاطرنشان ساخته بود که با تعطیل

